



Juridical Analysis of Silence against escape of Prisoner or Detainee in light of the Principle of Prohibition of Assistance to Sin (with emphasis on Articles 549 and 551 of the Islamic Penal Code, T'azirat Section)

Saeedeh Rangraz¹ | Mohammad Adibi Mehr² ✉

1. PhD student in Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. Email: rangraz@ut.ac.ir
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. Email: madiby@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Review Article

Received: 2 July 2023
Revised: 9 August 2025
Accepted: 1 December 2025
Available Online: 12 January 2026

Keywords

Silence, Escape, Prisoner, Detainee, Assistance to Sin.



Abstract

Remaining silent when facing escape of a prisoner or detainee means that a person does not act against the escape despite knowing about it, either intending to help the fugitive or not.

Despite the legislator's specific attention to spiriting a prisoner or detainee and its criminalization in Articles 549 and 551 of the Islamic Penal Code (T'azirat Section) the silence against the escape of a prisoner has been neglected. This article applying analytical-critical method and adducing the rule of prohibition of assistance to sin, studies feasibility of assisting by silence; it extracts three juridical theories for the issue according to the necessity or non-necessity of the assistant's intention to the occurrence of the sin and the complete occurrence of the sin on the realization of the assistance to sin. Finally, considering the customary realization of the assistance to sin, the prohibition of the officer's silence is chosen, provided the realization of the prisoner's escape. Therefore, although the officer's intention is not provable by silence, considering the effect of the officer's silence in the escape in custom, according to the above rule, the prohibition is proved for the present issue, provided on the escape of a prisoner.

Cite this article: Rangraz. S.; Adibi mehr, M. (2025). Juridical Analysis of Silence against escape of Prisoner or Detainee in light of the Principle of Prohibition of Assistance to Sin (with emphasis on Articles 549 and 551 of the Islamic Penal Code, T'azirat Section). *Criminal Law Doctrines*, 22(29), 431-453. <https://doi.org/10.30513/cld.2026.5066.1824>





تحلیل فقهی سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده در پرتوی قاعده «حرمت اعانت بر اثم»؛ (با تأکید بر مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی؛ بخش تعزیرات)

سعیده رنگرز^۱ | محمد ادیبی مهر^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پردیس فارابی قم، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: rangraz@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پردیس فارابی قم، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: madiby@ut.ac.ir

چکیده

سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده به این معناست که فرد با وجود اطلاع از وقوع فرار با قصدی اعم از اعانت یا غیر آن، در مقابله با فرار اقدامی انجام ندهد. علی‌رغم اهتمام ویژه قانون‌گذار نسبت به فراری دادن زندانی یا توقیف شده و جرم‌انگاری آن در مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، مسئله سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده، از نگاه قانون‌گذار مغفول مانده است. این نوشتار با روش تحلیلی - انتقادی، با استناد به قاعده «حرمت اعانت بر اثم»، ضمن امکان‌سنجی احصاء سکوت تحت مصادیق عنوان اعانت، با توجه به شرطیت یا عدم شرطیت وقوع اثم و قصد معاون بر وقوع اثم، در تحقق مفهوم اعانت بر اثم، در مجموع سه نظریه را به عنوان حکم فقهی برای موضوع پیش‌رو استخراج می‌نماید، که در نهایت، با توجه به کفایت صدق عرفی در تحقق مفهوم اعانت، نظریه حرمت سکوت مأمور مشروط به تحقق فرار زندانی را برمی‌گزیند. بنابراین هرچند قصد وقوع فرار زندانی از مجرد سکوت مأمور قابل احراز نمی‌باشد، اما به دلیل تأثیر سکوت مأمور در وقوع فرار از نظر عرف، به شرط تحقق فرار زندانی بر اساس قاعده فوق، حکم حرمت برای موضوع حاضر اثبات می‌گردد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۰/۲۲

کلیدواژه‌ها

سکوت، فرار، زندانی، توقیف شده، اعانت بر اثم.

استناد: رنگرز، سعیده؛ ادیبی مهر، محمد. (۱۴۰۴). تحلیل فقهی سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده در پرتوی قاعده «حرمت اعانت بر اثم»؛ (با تأکید بر مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی؛ بخش تعزیرات). آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۲(۲۹)، ۴۳۱-۴۵۳.

<https://doi.org/10.30513/cld.2026.5066.1824>



مقدمه

افراد ممکن است برابر وقوع جرم، با وجود آگاهی از آن و حتی توانایی بر پیشگیری از آن، سکوت پیشه کنند. سکوت به معنای خودداری از بیان یا عمل است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۰، ص. ۸۱). بنابراین، سکوت برابر جرم به معنای عدم اقدام در جلوگیری از ارتکاب بزه است. یکی از جرائمی که سکوت افراد برابر آن می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری و وقوع کامل آن داشته باشد، جرم فرار زندانی یا فرد توقیف‌شده است. جرم مزبور، در ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (بخش تعزیرات)، جرم‌انگاری گردیده است. فرار زندانی یا توقیف‌شده ممکن است از مکان‌های مختلفی چون زندان، بازداشتگاه، دادگاه یا دادسرا و یا مسیر بدرقه رخ دهد.

سکوت افراد (اعم از مأمور حفظ، مراقبت یا نگهداری زندانی و فرد عادی) برابر فرار زندانی می‌تواند ریشه در امور مختلفی داشته باشد. از مهم‌ترین دلایل سکوت برابر فرار زندانی، می‌توان به قصد یاری رساندن به زندانی یا توقیف‌شده برای فرار به منظور رسیدن به منافع مادی یا غیرمادی و همچنین ترس از رسیدن آسیب‌های احتمالی جانی یا مالی در صورت جلوگیری از فرار از جانب فراری یا افراد نزدیک او اشاره کرد.

غیر از دلایل فوق، می‌توان به دلایلی دیگر نیز اشاره کرد: بی‌تفاوتی اجتماعی به معنای عدم احساس وظیفه یک فرد غیر مأمور در آگاه‌سازی مأموران به فرار زندانی یا توقیف‌شده؛ و همچنین اطمینان بیش از حد مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف‌شده به امنیت زندان یا بازداشتگاه و اثبات ناتوانی زندانی در فرار. در مورد اخیر، با وجود اقدامات زندانی برای فرار، مأمور با گمان این‌که فرد زندانی به دلیل استحکام و امنیت زندان قادر به فرار نخواهد بود، در مقابل وی سکوت می‌کند.

از سوی دیگر، قانون‌گذار در راستای مبارزه با رفتارهای مانع اجرای عدالت، به فراری دادن زندانی یا توقیف‌شده اهتمام ویژه‌ای ورزیده و آن را در مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری نموده است. به موجب ماده ۵۴۹ قانون مزبور:

» هر کس که مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف‌شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید، به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:....

همچنین به موجب ماده ۵۵۱ قانون فوق:

” اگر عامل فرار از مأمورین مذکور در ماده (۵۴۹) نباشد و عامداً موجبات فرار اشخاصی که قانوناً زندانی یا دستگیر شده‌اند را فراهم آورد، به طریق ذیل مجازات خواهد شد:....

لکن از مواد فوق استنباط می‌شود که قانون‌گذار فراری دادن زندانی یا توقیف شده توسط مأمور حفظ یا مراقبت و یا ملازمت از وی را تنها از طریق افعال مثبت ممکن می‌داند. مؤید این مطلب استفاده از کلمات «مساعدت»، «تسهیل»، «تبانی» و «مواضعه» در ماده ۵۴۹ قانون فوق است. واژگان مزبور همگی مصدر افعال متعدی هستند و افعال متعدی در امور مثبت و تکوینی صادق است و شامل امور منفی و عدم نمی‌گردند (شامیاتی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۷۴). همچنین عبارت «فراهم آوردن عامدانۀ موجبات فرار» در ماده ۵۵۱ قانون مزبور، صراحتاً بر فعل مثبت دلالت می‌کند.

از سویی دیگر، سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده با وجود اطلاع از وقوع فرار، به رغم این‌که ترک فعل محسوب می‌شود، حتی اگر بدون قصد یاری رساندن برای فرار باشد مانند موردی که مأمور حفظ و مراقبت از زندانی از روی عواملی چون ترس (ترسی که به حد اکراه و اضطراب نرسد)، بدون قصد مساعدت و یاری رساندن به زندانی در فرار، در مقابل فرار زندانی سکوت پیشه کند، از نگاه عرف، می‌تواند نقش مؤثری در فرار زندانی یا توقیف شده ایفا نماید. به نظر می‌رسد این مهم از نگاه قانون‌گذار مغفول مانده است. بررسی آیین‌نامه اجرایی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۰۲/۲۸ نیز نشان می‌دهد که مسئله سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده، حتی از جانب مأمور حفظ و مراقبت از زندانی یا توقیف شده، بار دیگر مورد بی‌توجهی قانون‌گذار قرار گرفته است.

وجود چنین خلئی در قانون‌گذاری می‌تواند دستاویز افراد، به خصوص مأموران، برای شانه خالی کردن از مسئولیت و فرار از مجازات شدیدتر مندرج در ماده ۵۴۹ باشد و جرم آن‌ها را در حد مسامحه و اهمال در حفظ و نگهداری زندانی یا توقیف شده که در ماده ۵۴۸ جرم‌انگاری شده است، تقلیل دهد. برای درک بهتر مسئله می‌توان مأموری را تصور نمود که به قصد کمک به زندانی، بدون انجام فعلی مثبت، هنگام فرار زندانی، با وجود اطلاع از وقوع آن، فقط سکوت کرده و با سکوتش فرار محقق شده است، سپس وجود قصد مساعدت را انکار نماید و از آنجا که

سکوت محض به تنهایی اعم از قصد و رضاست، با استفاده از خلأ قانون بتواند از مجازات مندرج در ماده ۵۴۹ بگریزد و نهایت امر، طبق مواد قانونی دیگر، به جرم مسامحه و اهمال در حفظ و مراقبت از زندانی و مجازات خفیف‌تر مندرج در ماده ۵۴۸ قانون مزبور محکوم گردد. بنابراین، با توجه به اهمیت مسئله، رجوع به منابع فقهی برای تحلیل فقهی موضوع سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده ضروری است. از آنجا که سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده می‌تواند به نوعی مساعدت در امر فرار تلقی شود، قاعده «حرمت اعانت بر اثم» که به معنای حرمت مساعدت در مطلق مخالفت با فرامین الهی و معصیت است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص. ۴۵۰)، بیش از هر مبنای فقهی دیگری در این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد.

تاکنون پژوهش جامع و مستقلى در موضوع حاضر صورت نگرفته است. وجه نوآوری پژوهش پیش‌رو، استخراج حکم برای سکوت مقابل فرار زندانی و توقیف شده از میان شرایط مطرح در صدق قاعده اعانت بر اثم می‌باشد.

این پژوهش پس از بررسی موضع قانون‌گذار نسبت به موضوع حاضر، درصدد است که در پرتو قاعده فقهی «حرمت اعانت بر اثم»، به تحلیل فقهی این موضوع بپردازد. برای این منظور، ضمن امکان‌سنجی انطباق عنوان «اعانت» بر «سکوت» و عنوان «اثم» بر «فرار از زندان»، بر اساس شرایط مطرح شده فقهی برای تحقق «اعانت بر اثم» که عبارت است از شرطیت یا عدم شرطیت وقوع اثم و قصد معاون بر وقوع اثم، سه نظریه درباره سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده استخراج گردید و در نهایت، دقیق‌ترین نظریه برگزیده شد.

۱. تحلیل فقهی

با توجه به این‌که فرد با سکوت خود برابر فرار زندانی یا توقیف شده از زندان یا بازداشتگاه می‌تواند زندانی یا توقیف شده را در امر فرار از زندان یا بازداشتگاه به صورت مؤثری مساعدت نماید، می‌توان انطباق موضوع پیش‌رو را با مصادیق قاعده «حرمت اعانت بر اثم» بررسی نمود و از این طریق، حکم مسئله را به دست آورد.

قاعده مزبور از قواعد معتبر فقهی است که به دلایل مختلفی استناد دارد. آیه «... وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مائده/۲) از مهم‌ترین دلایل اعتبار این قاعده است. در این آیه، تناسب کلمه و موضوع برای عقل شهادت می‌دهد که نهی در اینجا برای تحریم است و مقارن بودن

اثم و عدوان، هیچ مجالی برای حمل نهی بر کراهت باقی نمی‌گذارد، زیرا حرمت ظلم و عدوان ضروری و بدیهی است (خمینی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۱۹۷).

افزون بر این، از روایات مختلفی از جمله روایات باب «معونة الظالمین» (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج. ۱۷، ص. ۱۷۷-۱۸۳)، می‌توان حرمت اعانت بر اثم را استنباط نمود. علاوه بر این‌ها، از دیدگاه فقها، حرمت اعانت بر اثم از مستقلات عقلی است، یعنی عقل صرف نظر از توصیه شرع، قبح آن را درک می‌کند (مراغی، ۱۴۱۷، ج. ۱، ص. ۵۶۵). بنابراین، همان‌گونه که انجام منکر عقلاً قبیح است، امر و تشویق به آن و تهیه اسباب و کمک به فاعل آن نیز عقلاً قبیح است (خمینی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۱۹۴).

در این قاعده، معنای اصطلاحی «اعانت» عبارت است از هر عملی که توسط آن، شخصی دیگر را در به وجود آوردن هدفش قادر سازد (نایینی، ۱۴۱۳، ج. ۱، ص. ۲۷). همچنین «اثم» در اصطلاح و به طور اخص در قاعده مزبور، به معنای مطلق مخالفت و معصیت است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص. ۴۵۰). مرحوم طبرسی ذیل آیه «... وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مائده/ ۲)، «اثم» را ترک امر خدا و «عدوان» را انجام نواهی خدا تعریف می‌نماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۳، ص. ۲۴۱). از دید مرحوم بجنوردی نیز اثم مخالفت با تکلیف الزامی، به معنای ترک واجبات یا انجام محرمات است. از نظر او اثم همان معصیت است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج. ۱، ص. ۳۶۵).

به منظور استنباط حکم سکوت برابر فرار زندانی با استفاده از قاعده حرمت اعانت بر اثم، ابتدا باید احصاء سکوت برابر زندانی، تحت مصادیق اعانت بر اثم، از دو جهت بررسی شود. جهت اول، آیا می‌توان سکوت را که نوعی ترک فعل شمرده می‌شود، از مصادیق «اعانت» قلمداد نمود؟ جهت دوم، آیا فرار از زندان اثم تلقی می‌شود یا خیر؟

جهت اول، مستلزم بررسی تحقق عنوان «اعانت» با ترک فعل است. با تفحص در میان آرا و آثار فقهای متقدم روشن می‌شود که تحقق اعانت بر اثم با ترک فعل، آن‌چنان مورد توجه فقهای متقدم قرار نگرفته است و تصریحی در این زمینه وجود ندارد. به‌رغم دلالت بسیاری از مثال‌ها و عبارات فقها بر تحقق اعانت با فعل مثبت، قابل ذکر است که سکوت در مسئله‌ای، همواره به معنای نفی آن نیست (محمدی تهرودی، ۱۳۹۲، ص. ۳۴). البته برخی فقهای متأخر به این بحث پرداخته و اعانت را فقط از طریق فعل مثبت قابل تحقق دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج.

۴، ص. ۱۸۴؛ بجنوردی، ۱۴۰۱، ص. ۲۵۷).

در میان حقوق دانان متقدم نیز برخی همسو با نظر فقهای متأخر، معاونت را فقط از طریق فعل مثبت قابل تحقق دانسته‌اند (سمیعی، ۱۳۳۳، ص. ۱۲۳؛ علی‌آبادی، ۱۳۵۳، ج. ۱، ص. ۲۶۶). این نظر در خلال رأی دیوان عالی کشور نیز مشهود است. شعبه پنجم دیوان مزبور در رأی شماره ۲۵۰۴ مورخ ۱۳۱۷/۱۱/۱۶ مقرر داشته است:

” سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب بزه را نمی‌شود معاونت تلقی کرد. بنابراین، اگر کسی در حضور دیگری مرتکب قتل شود و شخص حاضر با امکان جلوگیری، سکوت اختیار کند، موجب هیچ گونه مجازاتی نیست.

رویه مشابهی در زمینه عدم مجازات معاون طی رأی ۵۶۴ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۲۶/۴/۲۲ نیز دیده می‌شود:

” اگر یکی از دو نفر همکار اداری مرتکب اختلاس شود و دیگری با علم و اطلاع سکوت اختیار کند و گزارش ندهد، عمل او را نمی‌شود معاونت تلقی کرد، چون رکن تحقق جرم معاونت وحدت قصد و تبانی با مجرم اصلی است، و به علاوه، معاونت از امور وجودی است نه عدمی؛ شخصی را که در خلال ارتکاب جرم حاضر بوده و از وقوع آن جلوگیری ننموده، مجرم تلقی نکرده است.

اما برخی حقوق دانان با نظر فوق مخالفت کرده‌اند و معتقدند که ترک فعل در شرایطی خاص امکان تسهیل وقوع جرم را فراهم می‌کند و اگر بتوان ثابت کرد که ترک فعل در وحدت قصد با مباشر بوده است، معاون قابل تعقیب است (نوربها، ۱۴۰۱، ص. ۲۴۰). همچنین برخی دیگر از حقوق دانان معتقدند که خویشن داری به منظور تسهیل وقوع جرم و یا خودداری از منع ارتکاب جرم که از آن افاده تحریک یا ترغیب شود، ممکن است نوعی معاونت تلقی گردد (اردبیلی، ۱۴۰۱، ج. ۲، ص. ۶۶). البته از نظر این عده، باید میان کسی که شاهد و ناظر ارتکاب جرم بوده و نقش انفعالی در وقوع آن داشته است و کسی که رفتارش دلالت بر پیوند معنوی با مباشر اصلی جرم می‌کند، این‌گونه تفکیک قائل شد که در مورد نخست، مشکل است بتوان سکوت را حمل بر معاونت کرد، هرچند رفتار کسی که قادر به جلوگیری از وقوع جرم بوده و کوششی از خود نشان نداده است، از نظر موازین اخلاقی، ناپسند و درخور سرزنش است (اردبیلی، ۱۴۰۱، ج.

۲، ص. ۶۶) و شاید بتوان سکوت و خودداری از آگاه‌نیدن مأموران انتظامی را به این‌که جرمی در شرف وقوع است، نوعی تسهیل وقوع جرم تصور کرد، ولی در هر حال، ترک فعل مذکور باید به‌گونه‌ای باشد که از آن افاده تأیید و قبول جرم شود (اردبیلی، ۱۴۰۱، ج. ۲، ص. ۶۸).

بررسی: با دقت نظر در آراییی که قائل به تحقق اعانت با ترک فعل نیستند، می‌توان دریافت که علت اصلی عدم احصاء ترک فعل در مصادیق اعانت، فقدان استناد است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج. ۴، ص. ۱۸۵)، چراکه وجود رابطه سببیت بین رفتار معاون و جرم ارتكابی ضروری است (صادقی، ۱۳۹۲، ص. ۴۲۹). اما عمق بررسی‌ها بیانگر آن است که در برخی موارد، عنصر استناد میان ترک فعل و اثم موجود است. بهترین نمونه این امر، موارد وجود تکلیف و وظیفه برای اشخاص است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج. ۴، ص. ۱۸۵).

بنابراین، حق این است که میان کسی که قانوناً مکلف به پیشگیری از وقوع جرم است، ولی عمداً در انجام وظیفه قانونی یا قراردادی اش مسامحه نموده است و در نتیجه، فعل مورد نظر وی به وقوع می‌پیوندد، و میان کسی که قانوناً چنین وظیفه‌ای نداشته است، تفصیل قائل شد (عالیه، ۱۴۱۶، ص. ۵۱)، با این بیان که در صورت موظف بودن کسی به اعمال کنترل و مراقبت بر اعمال دیگری، می‌توان عدم اعمال این وظیفه را نوعی تسهیل جرم ارتكابی و در نتیجه، معاونت در جرم دانست (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱، ص. ۴۴۴). از سوی دیگر، هرچند فقها به جز معدودی، از تحقق اعانت با ترک فعل سخن نگفته، اما اعانت بر اثم را از مفاهیم عرفی شمرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج. ۱، ص. ۷۱) و معتقدند صدق عرفی در آن کفایت می‌کند (اردبیلی (محقق)، بی‌تا، ص. ۲۹۷)، چراکه چنین ترک فعلی، عرفاً معاونت محسوب می‌شود.

از این رو، چنانچه مأموری که به موجب قانون، مکلف به حفظ و مراقبت یا ملازمت مجرم یا متهم بوده، ولی در برابر فرار زندانی سکوت کرده و به‌رغم امکان پیشگیری، اقدامی انجام نداده، به گواهی وجدانی آگاه و عرف، فرار زندانی را تسهیل نموده است و سکوتش مصداق عنوان «اعانت» محسوب می‌شود، زیرا رفتار مذکور به هیچ وجه حالت انفعالی ندارد، بلکه حالتی فعال و متضمن ارتباطی معنوی با مرتکب جرم است.

اما شخصی که قانوناً مکلف به جلوگیری از وقوع جرم نبوده است، هرچند قادر به جلوگیری از آن بوده، ولی کوششی از خود نشان نداده است، نهایتاً می‌توان گفت که معصیت کرده

است، اما نه از باب اعانت بر اثم و عدوان، بلکه از باب ترک نهی از منکر (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج. ۴، ص. ۱۸۵).

همچنین تفصیل میان سکوتی که برابر وقوع یک جرم، افاده تأیید و قبول جرم کند با سکوتی که چنین برداشتی از آن نشود، در موضوع حاضر، همان‌گونه که برخی حقوق دانان قائل به این تفصیل شده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۱، ج. ۲، ص. ۶۶)، منطقی به نظر نمی‌آید، زیرا چنان‌که متعاقباً بحث خواهد شد، سکوت محض افاده‌کننده چیزی نیست و قصد سکوت‌کننده می‌تواند اعم از رضایت و تأیید باشد.

در بیان جهت دوم بحث، گفتنی است که هرچند فرار از زندان در ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی، جرم‌انگاری شده است، ولی گناه بودن یک عمل در شرع با آنچه در حقوق عرفی به عنوان جرم شناخته می‌شود، مساوی نیست. جرم در اصطلاح حقوق عرفی، فعل یا ترک فعلی است که قانون برایش مجازات معین کرده باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج. ۴، ص. ۱۸۰). بنابراین، چه بسا برخی افعال یا ترک فعل‌هایی که قانون‌گذار بنا بر مصالح اجتماعی، جرم‌انگاری کرده است، از نظر شرعی، گناه نباشند و عقوبت اخروی نداشته باشند.

در بحث حاضر، فرار زندانی، در جرائمی که زندان خواه به عنوان مجازات حدی و تعزیری و خواه به عنوان اقدام تأمینی و احتیاطی، ابتدا توسط شارع، سپس توسط حکومت اسلامی در قالب قوانین مصوب نهاده شده است، در اصل سرپیچی از حکم شارع و در نتیجه، مشمول عنوان «اثم» و معصیت می‌شود. سارق حدی در بار سوم (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج. ۲۸، ص. ۲۵۵-۲۶۰)، قاتل عمدی فراری (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج. ۲۹، ص. ۳۹۵) و متهم به قتل (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج. ۲۹، ص. ۱۶۰)، نمونه‌هایی‌اند که طبق حکم شرعی، به ترتیب به مجازات حبس حدی، حبس تعزیری و حبس به عنوان اقدام تأمینی و احتیاطی محکوم می‌شوند.

لکن احصاء فرار زندانی تحت عنوان «اثم»، در مواردی که زندان بدو توسط قانون‌گذار غیرمعصوم جامعه اسلامی، جهت حفظ نظامات حکومتی در نظر گرفته شده است، منوط به این است که اطاعت از قوانین مزبور که شامل جرائم و مجازات‌هاست، به موجب شرع واجب باشد. اما در خصوص وجوب شرعی پیروی از قوانین عرفی موضوعه، میان فقها بحث قابل توجهی وجود ندارد. در این میان، فقط آیت‌الله مکارم معتقد است که قوانین مصوب نظام مقدس جمهوری اسلامی، چنانچه مراحل قانونی شان دقیقاً طی شده باشد، مستند به قوانین

الهی خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج. ۱، ص. ۵۰۴). اما به نظر می‌رسد هرچند اطاعت از قوانین مزبور، لازم‌الاتباع است و در صورت سرپیچی، فرد مستحق مجازات دنیوی می‌گردد، ولی دلیل شرعی وجود ندارد که قوانین مزبور را از مصادیق حکم شرعی دانست و سرپیچی از آن‌ها را مصداق اثم تلقی نمود، مگر این‌که نقض آن‌ها موجب اختلال نظام اسلامی یا ایجاد مفسده یا مصداقی از عناوین شرعی دیگر مانند نفی ضرر و نفی سبیل گردد. در این صورت نیز تخلف از قوانین و مقررات، به صورت ذاتی گناه نخواهد بود، بلکه ملاک حرمت آن اتحاد عنوان با عناوین شرعی است. فرار زندانی را می‌توان با عناوینی چون اضرار به افراد و اخلال در امنیت و نظم عمومی و حتی ایجاد مفسده در جامعه مسلمان متحد دانست. ایجاد مفسده در جامعه مسلمان معصیت است و اگر کسی با علم به حکم و موضوع و از روی قصد، مرتکب مفسده‌ای شود، در صورت ثبوت آن از راه‌های شرعی، قاضی شرع جامع‌الشرایط می‌تواند او را تعزیر نماید (منتظری، ۱۳۷۳، ج. ۲، ص. ۵۱۸).

پس از بیان مطالب فوق، روشن شد که احصاء سکوت برابر فرار زندانی، تنها توسط مأمور حفظ یا مراقبت زندانی تحت مصادیق «اعانت بر اثم» منعی ندارد. اما از سویی دیگر، فقها برای تحقق عنوان «اعانت بر اثم»، قیودی را مطرح نموده‌اند که اعتبار یا عدم اعتبار هر یک از آن‌ها که مورد اختلاف فقها نیز هست، می‌تواند حکم فقهی سکوت مأمور برابر فرار زندانی را تحت الشعاع قرار دهد. مهم‌ترین قیود فقها در صدق عنوان «اعانت بر اثم» عبارت‌اند از: ۱. قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط مُعان؛ ۲. تحقق اثم در خارج توسط مُعان (نراقی، ۱۴۱۷، ص. ۷۶).

شایان ذکر است که قصد دو معنا دارد. قصد در معنای اول، اراده و اختیار است که ملازم با علم می‌باشد. این معنا از قصد قطعاً در صدق مفهوم اعانت معتبر است. بنابراین، در صورت عدم علم و اطلاع شخص به وقوع حرام از سوی غیر، فعل کمک‌کننده او حرام نیست، زیرا اصلاً بدون علم، عنوان اعانت بر فعل صدق نمی‌کند. در اعتبار شرطیت چنین معنایی از قصد، فقها اختلاف نظری ندارند (حسینی روحانی، ۱۴۲۹، ج. ۱، ص. ۲۰۷)، چراکه در حالت مذکور، شبهه تحریمیه موضوعیه وجود دارد (نجفی ابروانی، ۱۴۰۶، ج. ۱، ص. ۱۵). معنای دوم قصد عبارت است از انگیزه و غرض از فعل. در خصوص اعتبار این معنا از قصد، میان فقها اختلاف

نظر وجود دارد (حسینی روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۰۷)، با این بیان که آیا در صدق اعانت بر اثم، قصد ترتب اثم (نتیجه و جرم) شرط هست یا خیر؟ (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۴۵۱).

با توجه به معانی قصد، می‌توان گفت در مواردی که مأمور اساساً از فرار زندانی یا توقیف شده مطلع نشود و از این رو، هنگام فرار وی، اقدامی را جهت پیشگیری انجام ندهد، نمی‌توان عدم اقدام مأمور را مصداقی از معاونت شمرد، هرچند در صورتی که بی‌اطلاعی وی از فرار زندانی، ناشی از مسامحه و اهمال در وظیفه حفظ و مراقبت از زندانی باشد، بر مبنای مسامحه و اهمال، قابل مجازات خواهد بود.

همچنین اگر با استفاده از امارات و قراین، از سکوت مأمور، قصد او برای مساعدت به زندانی برای فرار احراز گردد و همچنین زندانی موفق به فرار شود، اثبات حکم حرمت برای سکوت مأمور بدیهی است و مأمور به عنوان معاون قابل مؤاخذه خواهد بود. اما بحث یافتن حکم سکوت در مواردی است که مأمور با وجود علم به قصد فرار زندانی از پیش و یا علم به وقوع فرار زندانی، اقدامی جهت پیشگیری از فرار انجام ندهد و اصطلاحاً سکوت نماید و سکوت وی از نوع سکوت محض باشد، به گونه‌ای که قصدش قابل احراز نباشد و یا با وجود احراز قصد مساعدت او، فرار زندانی محقق نشود.

در بحث فوق، می‌توان در مجموع، سه نظریه را برای حکم سکوت مأمور برای فرار زندانی با استناد به قاعده حرمت اعانت بر اثم، استخراج نمود که در ادامه، به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱- نظریه حرمت مطلق سکوت مأمور برابر فرار زندانی یا توقیف شده

این نظریه بیانگر آن است که سکوت مأمور برابر فرار زندانی، با وجود آگاهی از وقوع فرار، به طور مطلق، مصداقی از قاعده «حرمت اعانت بر اثم» است و در نتیجه، مشمول حکم حرمت خواهد بود، هرچند مأمور قصد مساعدت به زندانی را نداشته باشد و فرار محقق نشود.

اثبات این نظریه مبتنی بر پذیرش دو مطلب زیر حول تحقق اعانت بر اثم است:

الف. در خصوص اعتبار قصد مُعین نسبت به تحقق فعل حرام توسط مُعان (مباشر)، مانند نظر گروهی از فقها، صرف علم و اطلاع قطعی مُعین نسبت به قصد شخص مباشر در صدق مفهوم اعانت کافی باشد و قصد وقوع معصیت در صدق اعانت معتبر دانسته نشود (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۶) و یا این‌که مطابق نظر گروه دیگری از فقها، صدق عرفی اعانت کفایت نماید (اردبیلی (محقق)، بی‌تا، ص ۲۹۷).

در بیان نظر فقهای گروه اول مبنی بر کفایت صرف آگاهی و اطلاع قطعی مُعین نسبت به قصد شخص مباشر در صدق مفهوم اعانت، قابل ذکر است که شیخ انصاری از کلام فقهایی همچون شیخ طوسی، علامه حلی، صاحب حدائق و صاحب ریاض، قول به عدم اعتبار قصد به ترتب را استظهار نموده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۱۳۳). محقق ایروانی نیز اعانت را از عناوین واقعی قلمداد کرده است که دایرمدار قصد نیست و صرف انجام مقدمات فعل مباشر، اعانت به او محسوب می شود (نجفی ایروانی، ۱۴۰۶، ج. ۱، ص. ۱۵). در حاشیه المکاسب آمده است که اعانت در صورت علم نیز صدق می کند، هرچند قصد وقوع اثم در میان نباشد. در تعلیل این مطلب گفته شده است که قصد با وجود علم، به صورت قهری حاصل می شود (بیزدی، ۱۴۲۱، ج. ۱، ص. ۷۰).

این دسته از فقها برای توجیه نظریه خود به عموم آیه شریفه ﴿... وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...﴾ (مائده/۲) و اطلاق روایاتی تمسک می جویند که یک نمونه از آن ها عبارت است از روایت عمر بن اذینه از امام صادق (ع):

” کتبت إلی ابي عبد الله (ع) أسأله عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذہ صلباناً، قال: لا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج. ۱۷، ص. ۱۷۶)؛ به امام صادق (ع) نامه نوشتم و در مورد مردی که چوب دارد و آن ها را به کسی می فروشد که از آن صلیب درست می کند، حکم مسئله را سؤال کردم. امام (ع) فرمود: خیر، (چنین معامله ای را انجام ندهد).

همچنین در روایت دیگری آمده است که عمرو بن حرث از امام صادق (ع) پرسید:

” ... عن التوت أبعه يُصنع للصليب أو الصنم؟ قال: لا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج. ۱۷، ص. ۱۷۶)؛ از امام صادق (ع) در مورد فروش درخت توتی که آن را به کسی که با آن صلیب یا بت می سازد، سؤال کردم. امام فرمود: نه، (جایز نیست).

گروه دوم از فقهای مزبور معتقدند که اعانت از مفاهیم عرفی است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج. ۱، ص. ۷۱) و ملاک تحقق اعانت عرف است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص. ۴۵۷). مرحوم اردبیلی در این زمینه می فرماید:

” ظاهر آن است که مراد از اعانت بر گناه وقتی است که توأم با قصد بوده، یا به نحوی باشد که عرفاً معاونت بر آن صدق نماید، مثل این که شخص ظالمی برای زدنِ مظلومی، از فردی تقاضای عصا کند و او بدهد و یا برای نوشتن مطلب ظالمانه‌ای قلمی طلب کند و او اجابت نماید (اردبیلی (محقق)، بی تا، ص. ۲۹۷).

مرحوم نراقی نیز این قول را نیکو می‌شمرد (نراقی، ۱۴۱۷، ص. ۷۸). اگرچه چنین نظری تا زمان مرحوم اردبیلی سابقه نداشته است، اما با اندکی دقت می‌توان دریافت که کلام ایشان تا حدودی برگرفته از نظر شهید ثانی در مسالک الأفهام است. شهید ثانی حرمت فروش اسلحه به دشمنان دین را مفید به زمانی دانسته است که فروشنده قصد مساعدت داشته باشد یا (دشمن) در حال جنگ و یا آمادگی برای جنگ باشد (عاملی، ۱۴۱۳، ج. ۲، ص. ۱۲۳). هرچند شهید ثانی سخنی از عرف به میان نیاورده است، ولی عبارت «فروش اسلحه در حال جنگ و یا در حال آمادگی برای جنگ»، حکایت از کفایت صدق عرفی می‌کند (سلیمان کلوانق، ۱۴۰۰، ص. ۲۲۵)، چراکه اعطای سلاح به دشمنی که در حال جنگ یا در حال آمادگی برای جنگ است، همانند مثال اعطای چوب در کلام مرحوم اردبیلی به ظالمی است که همه شرایط برای او فراهم است تا دیگری را بزند. بنابراین، اگرچه نمی‌توان گفت کلام مرحوم اردبیلی عیناً کلام شهید ثانی است، ولی می‌توان گفت که برگرفته از آن است (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۱).

البته نظرات دیگری در مدخلیت یا عدم مدخلیت قصد بیان شده است که می‌توان گفت این آرا قرائتی دیگر از نظر مرحوم اردبیلی است و در این آرا فقط ضابطه‌ای برای فهم عرفی ارائه شده است. از میان این آرا، نظر میرزای نایینی درخور توجه است. ایشان میان مقدمات بعیده و مقدمات قریبه اثم قائل به تفصیل شده است، با این بیان که اگر فعل مُعین جزء اخیر مقدمات موجب اثم و یا علت تامه وقوع اثم باشد، به نحوی که عادتاً میان انجام آن فعل از جانب مُعین و صدور اراده بر انجام اثم، حائل و فاصله‌ای نباشد، فعل مذکور حتی بدون قصد وقوع اثم، مصداق اعانت بر اثم خواه بود. اما اگر فعل مُعین از مقدمات بعیده برای وقوع معصیت باشد، تنها با وجود قصد معصیت از جانب مُعین، در شمار مصادیق اعانت بر اثم قرار خواهد گرفت (نایینی، ۱۴۱۳، ج. ۱، ص. ۲۶).

ب. حصول نتیجه شرط صدق اعانت بر اثم نباشد. در تعلیل این نظر، شیخ انصاری معتقد

است که حقیقت اعانت بر شیء، انجام فعلی است با قصد تحقق آن شیء، خواه شیء مزبور تحقق یابد، خواه تحقق نیاید (انصاری، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۱۳۳).

در فرض اثبات هر دو مطلب فوق، می توان به این نتیجه رسید که در موضوع حاضر، چنانچه احراز شود مأمور از قصد زندانی برای فرار مطلع بوده، لکن با وجود توانایی بر پیشگیری از آن، سکوت پیشه کرده و اقدامی در جهت پیشگیری از فرار وی انجام نداده باشد، می توان سکوت وی را مصداقی از اعانت بر اثم شمرد، خواه فرار زندانی در خارج محقق شود، خواه وی در این امر ناکام بماند. اطلاق حرمت، حتی اگر مشخص شود انگیزه مأمور از سکوت، امری غیر از مساعدت و یاری رساندن به زندانی در امر فرار بوده است، برقرار است، زیرا بر پایه نظریه کفایت صرف علم مُعین از وقوع اثم در صدق اعانت، مأمور با وجود مشاهده اقدام زندانی یا توقیف شده برای فرار، از قصد زندانی برای فرار مطلع می شود، و همچنین مبتنی بر نظریه کفایت صدق عرفی اعانت، سکوت مأمور عرفاً برای فرار زندانی اعانت محسوب می شود، با این بیان که زندانی یا توقیف شده پس از تهیه مقدمات برای فرار، برای رسیدن به مطلوب خود یعنی فرار، فقط سکوت مأمور را کم داشته است و مأمور نیز با ترک وظیفه قانونی اش، یعنی هر گونه اقدام برای پیشگیری از فرار وی، موجب می شود که اقدامات زندانی یا توقیف شده برای فرار به ثمر بنشیند. از این رو، مأمور نمی تواند برای فرار از عنوان معاونت ادعا کند که قصد تحقق فرار توسط زندانی را نداشته و چه بسا از این کار بیزار بوده است، زیرا سکوت او با وجود توانایی بر انجام اقدامی در جهت پیشگیری از فرار، عرفاً معاونت محسوب می شود، هرچند در حقیقت، ممکن است که ادعای او مبنی بر فقدان قصد برای مساعدت صحیح باشد.

۲-۱. نظریه عدم حرمت سکوت مأمور برابر فرار زندانی

بنابر نظر فقهایی که قصد مُعین نسبت به تحقق فعل حرام توسط مُعان (مباشراً) را در صدق عنوان «اعانت بر اثم» معتبر می دانند (انصاری، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۱۳۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۲۲، ص. ۲۹؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۲۱۲)، نمی توان سکوت برابر فرار زندانی را حتی اگر از جانب مأمور حفظ، مراقبت و ملازمت وی باشد، با استناد به قاعده فوق، مشمول حکم حرمت دانست، چراکه سکوت مجرد بیانگر اراده شخص نیست (نجفی، ۱۳۵۹، ج. ۱، ص. ۴۵) و بر رضا و قصد شخص دلالت نمی کند (حلی، ۱۴۱۰، ج. ۲، ص. ۵۶۹). به عبارت دیگر، نفس سکوت، چه به معنای سکون و عدم تحرک

باشد و چه به معنای خودداری از سخن گفتن، نمی‌تواند مبین اراده شخص ساکت باشد، زیرا سکوت اعم از رضاست و بدون اماره و قرینه، اعتباری ندارد.

با این رویکرد، از آنجاکه از سکوت مأمور برابر فرار زندانی نمی‌توان قصد وی را بر وقوع فرار زندانی احراز نمود و ممکن است مأمور با انگیزه‌ای غیر از مساعدت به زندانی در امر فرار، سکوت پیشه کرده باشد، صدق اعانت بر سکوت مأمور منتفی می‌گردد و در نتیجه، مجالی برای بررسی شرطیت تحقق نتیجه (فرار زندانی یا توقیف شده) در تحقق عنوان اعانت بر اثم باقی نمی‌ماند و فقط می‌توان مأمور را به دلیل مسامحه و اهمال در وظیفه حفظ و مراقبت از زندانی، قابل مجازات دانست، نه بر مبنای اعانت بر اثم.

فقهایی که صرف علم را کافی نمی‌دانند و معتقد به شرطیت قصد مُعین، در صدق «اعانت بر اثم» هستند، به روایاتی همچون روایت عمر بن اذینه استناد کرده‌اند که گفت:

” کتبت إلی ابي عبد الله (ع) أسأله عن رجل له كرم، أبيع العنب و التمر ممن يعلم إنه يجعله خمراً أو مسكراً؟ فقال (ع): إنما باعه حلالاً في الإبان الذي يحل شربه أو أكله فلا بأس ببيعه (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج. ۱۷، ص. ۲۳۱)؛ به امام صادق (ع) نوشتم و از او در مورد مردی که انگور دارد و انگور و خرما را به کسی می‌فروشد که آن را در خمر یا مسکر استفاده می‌کند، سؤال کردم. حضرت در جواب فرمود: اشکالی ندارد، چراکه انگور به صورت حلال فروخته می‌شود و خریدار آن را به شکل حرام در می‌آورد.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

” سأل رجل أبا عبد الله (ع) عن العصير. فقال: لي كرم وأنا أعصره كل سنة وأجعله في الدنان وأبيعه قبل أن يغلي. قال: «لا بأس به، وإن غلا فلا يحل بيعه. ثم قال: هوذا نحن نبيع تمرنا ممن نعلم إنه يصنعه خمراً (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج. ۱۷، ص. ۲۳۱)؛ مردی از امام صادق (ع) سؤال کرد: من درخت انگور دارم و هر سال آب انگورها را می‌گیرم و در خم‌های بزرگ می‌ریزم و پیش از آن‌که به جوش آید، آن‌ها را می‌فروشم. حکم آن چگونه است؟ امام فرمود: اشکالی ندارد. اما اگر به جوش

آید، فروشش جایز نیست. سپس فرمود: همین طور ما نیز خرمایمان را به کسی که می‌دانیم آن‌ها را به خمر تبدیل می‌کند می‌فروشیم.

۱-۳. نظریه شرطیت وقوع فرار در حرمت سکوت مأمور برابر فرار زندانی

این نظریه همانند نظریه حرمت مطلق، بر پایه پذیرش نظر کفایت صرف اطلاع معین از وقوع اثم در صدق عنوان اعانت یا کفایت صدق عرفی اعانت شکل می‌گیرد. لکن بنا بر این نظر، حرمت سکوت مأمور برابر فرار زندانی، بر وقوع اثم (نتیجه) در خارج مشروط شده است. لذا در حالتی که مأمور با وجود اطلاع از قصد زندانی برای فرار و به‌رغم وجود توانایی بر پیشگیری از آن، در مقابل آن سکوت محض نماید، فقط در حالتی که اثمی در خارج شکل بگیرد و زندانی بتواند فرار کند، مرتکب حرام گشته است و به‌عنوان معاون قابل مؤاخذه و مجازات خواهد بود.

شرط اخیر ناشی از اعتقاد بیشتر فقها به اعتبار تحقق نتیجه در خارج در صدق عنوان اعانت است (نراقی، ۱۴۱۷، ص. ۷۸؛ خویی، ۱۴۱۷، ج. ۱، ص. ۱۷۸؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۲۱۱؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج. ۲، ص. ۳۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص. ۴۵۲). البته در میان کسانی که قائل به اشتراط تحقق نتیجه (اثم) در صدق اعانت شده‌اند فقهایی هستند که معتقدند فعل معاون به دو اعتبار حرام است، با این مضمون که اگر کسی بر انجام اثمی کمک کرد و آن اثم در خارج محقق شد، فعلش هم از جهت معاونت بر اثم حرام است و هم از جهت تجرّی به دلیل قصدش. اما اگر اثم در خارج محقق نشد، فعلش فقط به دلیل قصدش و تجرّی وی واجد وصف حرمت است (نراقی، ۱۴۱۷، ص. ۷۹). اما شیخ انصاری این نظر را صرف یک تخیل می‌نامد، زیرا این پرسش مطرح می‌شود که در صورت وقوع اثم در خارج، آیا کمک‌کننده به دو جهت، یکی به دلیل تجرّی و دیگری به دلیل اعانت بر اثم، مستحق مجازات است؟ قطعاً جواب منفی است و بی‌گمان، کمک‌کننده فقط از یک جهت، یعنی اعانت بر اثم مستحق کیفر است نه بیشتر. پس معلوم می‌شود نفس قصد ایجاد معصیت، مستلزم کیفر نیست. اگر چنین بود، می‌بایست در حالت اخیر، کمک‌کننده دو بار مستحق کیفر باشد (انصاری، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۱۳۳).

علتی که برای شرطیت تحقق اثم در خارج، در صدق عنوان اعانت از سوی فقهای اخیر مطرح شده، این است که اولاً مستفاد از ظاهر آیه «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ» آن است که در تحقق اثم همکاری نکنید (خمینی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۲۱۱)؛ ثانیاً اعانت عنوانی اضافی و متقوم به

وجود مُعین، مُعان و مُعانٌ علیه است. پس اگر مُعانٌ علیه (اثم) در خارج محقق نشود، اعانت نیز محقق نمی‌شود، هرچند تجرّی صدق کند (منتظری، ۱۴۱۵، ج. ۲، ص. ۳۱۵).

ممکن است به این تعلیل چنین اشکال شود که مفهوم عرفی از اعانت بر اثم، همان ایجاد مقدمه‌ای برای انجام اثم است، هرچند اثم در خارج ایجاد نشود. در پاسخ گفته می‌شود که اتفاقاً برداشت اخیری که در صورت اشکال مزبور از مفهوم اعانت به میان آمد، یک امر عقلی است و خلاف برداشت عرفی از اعانت است (خمینی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۲۱۱)، درحالی‌که قبلاً بیان شد که اعانت مفهومی عرفی است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج. ۱، ص. ۷۱).

علاوه بر این، می‌توان گفت که عرف در موارد عدم وقوع اثم، نمی‌گوید «أعان»، بلکه می‌گوید: «أراد إعانتة علیه» (مامقانی، ۱۳۱۶، ج. ۱، ص. ۵۸). نهایت امر این است که ادعا شود فرد در شروع به اثم مساعدت نموده است، که حرمت اعانت بر شروع به اثم یا جرم خود نیازمند پژوهشی دیگر است.

۴-۱. نظریه مختار

چنان‌که بیان شد، هر سه نظریه بر پایه شروط صدق اعانت بر اثم شکل گرفته‌اند. بنابراین، برای وصول به دقیق‌ترین نظریه، باید اعتبار هر یک از شروط قصد مُعین نسبت به تحقق فعل حرام توسط مُعان و تحقق اثم در خارج توسط مُعان در تحقق مفهوم اعانت ارزیابی شود. از میان مجموع اقوالی که حول شرطیت قصد مُعین نسبت به تحقق فعل حرام مطرح شد، به نظر می‌رسد قول به کفایت صدق عرفی اعانت، از سایر نظرات اقوی باشد، چراکه این عرف است که در تشخیص مفاهیم و نیز شناخت مصادیق آن داوری می‌کند (خمینی، ۱۴۱۰، ج. ۱، ص. ۲۲۹). مرحوم نایینی در فوائد الأصول راجع به داوری عرف درباره مفاهیم می‌نویسد:

» این مسئله که مرجع در مفاهیم الفاظ و مدلول‌های آن فقط عرف عام باشد هیچ اشکالی ندارد، خواه عرف در این زمینه موافق لغت باشد، خواه مخالف آن. در صورتی که عرف عام خلاف لغت باشد، الفاظ بر مفاهیم عرفی خود برحسب آنچه در اذهان اهل محاوره مرتکز می‌شود، منصرف می‌گردد. بنابراین، هنگام تعارض عرف و لغت در مفهوم لفظ، لفظ بر مفهوم عرفی حمل می‌شود (نایینی، ۱۳۷۶، ج. ۴، ص. ۵۷۴).

بنابراین، فردی که با وجود علم به سوءنیت غیر، علت تامه و یا جزء اخیر علت تامه وقوع اثم را فراهم می‌کند عرفاً معاون محسوب می‌شود، هرچند قصد وقوع اثم را در خارج نداشته باشد. در مقابل، حرمت فعل کسی که از مقدمات بعیده اثم محسوب می‌شود و فاقد قصد تحقق حرام نیز می‌باشد، از نظر عرف پذیرفتنی نیست.

برای حل تعارض روایاتی که برخی از آن‌ها بر جواز فروش انگور و خرما به کسی که فروشنده می‌داند قصد ساخت خمر از آن‌ها را دارد، دلالت می‌کنند، و روایات دال بر منع فروش چوب به کسی که فروشنده می‌داند او کارش ساخت صلیب یا بت از چوب است، یک وجه جمع این است که روایات مانعه را بر حالت شرط ضمن عقد و روایات مجوز را بر غیر آن حمل کرد. اشکال چنین جمعی از نظر شیخ انصاری این است که بعید به نظر می‌رسد مسلمان ارتکاب معصیت را در عقد شرط کند و سپس نزد امام بیاید و از جواز یا حرمت این عمل سؤال کند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۱). جمع اولی از نظر شیخ انصاری این است که اخبار مانعه بر کراهت حمل شود (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۱). مؤید این مطلب روایت حلبی است که از امام صادق (ع) درباره فروش آب انگور به کسی که از آن شراب می‌سازد، می‌پرسد و امام (ع) می‌فرماید:

” بیعه مَمَّنْ یطبخه أو یصنعه خَلًّا أَحَبُّ إِلَیَّ وَلَا أَرَى بِالْأَوَّلِ بَأْسًا (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۳۱)؛ بیع انگور به کسی که آن را طبخ کند یا سرکه درست کند، پیش من دوست‌داشتنی‌تر است، (ولی) در مورد اول (فروش انگور به کسی که از انگور شراب می‌سازد) عیبی نمی‌بینم.

در این روایت، امام (ع) به صراحت معامله را مشروع اعلام می‌نماید، به‌رغم آن‌که آن را ناشایست و ناپسند معرفی فرموده‌اند. اما به نظر می‌رسد که این جمع نیز پذیرفتنی نباشد، زیرا چنان‌که گذشت، حسب روایات، امام معصوم (ع) می‌فرماید: ما نیز خرمایمان را به کسی که می‌دانیم آن‌ها را به خمر تبدیل می‌کند می‌فروشیم و ارتکاب مکروه از جانب امام معصوم (ع) پذیرفتنی نیست. به نظر، برای حل تعارض باید به تحلیل عرفی معاونت پرداخت و در سایه آن، هر یک از دو گروه روایات متعارض را بر حالتی خاص حمل کرد که مناسب آن باشد (قیاسی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۳).

بنابراین، از لحاظ صدق عرفی، در حالتی که شخص با علم و عمد، قصد یاری رساندن مباشر در تحقق اثم را دارد، قدر متیقن از معاونت است و روایات مانع باید بر چنین موردی حمل شود. اما عرف کسانی را که به رغم علم به قصد مشتری برای ارتکاب گناه، بر شغل عادی خود یعنی کاری قانونی می‌پردازند و قصد کمک به جرم و مجرم را ندارند، معاون نمی‌داند. لذا روایات مجوز را باید بر چنین حالتی حمل نمود.

از سویی دیگر، در شرطیت تحقق اثم در خارج در صدق مفهوم اعانت، قول فقهای که قائل به شرطیت هستند، اقوی به نظر می‌رسد، چراکه علاوه بر دلایل مورد استناد ایشان، در بحث اعانت بر اثم، با دو شخص سروکار داریم: یکی «مُعین» یا «معاون» و او کسی است که دیگری را در ارتکاب گناه کمک نماید. دیگری «معان» که او کسی است که به وی کمک شده است. با دقت در این دو اصطلاح، معلوم می‌شود تا معان (فاعل فعل ممنوع) نباشد، مُعین وجود خارجی نخواهد داشت، زیرا در غیر این صورت، با این سؤال روبه‌رو خواهیم شد که معاونت بر چه؟

از مجموع مطالب بیان شده، به دست می‌آید که می‌توان نظریه حرمت مشروط را برای سکوت مأمور برابر فرار زندانی برگزید، زیرا همان‌گونه که بیان شد، سکوت مأمور عرفاً اعانت بر فرار زندانی محسوب می‌شود و راه را برای وی هموار می‌سازد و در این میان، با وجود این‌که نمی‌توان وحدت قصد با زندانی را از سکوت مأمور احراز نمود، همین صدق عرفی برای تحقق اعانت به شرط تحقق نتیجه (اثم) در خارج کفایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

سکوت در مواردی که فرد قانوناً مکلف به انجام اقدامی بوده، ولی سکوت پیشه کرده است و در نتیجه سکوت او جرمی واقع شود، مصداقی از اعانت بر اثم به شمار می‌رود، چراکه به گواهی عرف، رابطه سببیت میان سکوت و اثم برقرار است. بنابراین، سکوت برابر فرار زندانی، تنها از جانب مأمور حفظ یا مراقبت از زندانی، قابلیت احصا در مصادیق اعانت بر اثم را دارد. در تحقق «اعانت بر اثم» صدق عرفی ملاک است. بنابراین، «قصد وقوع اثم» از جانب معاون، در تحقق مفهوم اعانت شرط نیست، لکن از نظر عرف، «وقوع اثم در خارج»، شرطی برای صدق مفهوم اعانت محسوب می‌شود.

اگر سکوت مأمور برابر فرار زندانی ناشی از عدم علم وی به وقوع فرار باشد، مسئولیتی نخواهد داشت، مگر این‌که بی‌اطلاعی وی از وقوع فرار زندانی، ریشه در مسامحه و اهمال در وظیفه حفظ و مراقبت از زندانی داشته باشد، که در این صورت، بر مبنای مسامحه و اهمال در حفظ و نگهداری از زندانی، قابل مجازات خواهد بود.

در مواردی که با استفاده از امارات و قراین، از سکوت مأمور، قصد وی برای مساعدت به زندانی برای فرار احراز شود و همچنین زندانی موفق به فرار شود، بر مبنای قاعده «حرمت اعانت بر اثم»، حکم حرمت برای سکوت مأمور اثبات می‌شود.

هرچند «قصد وقوع اثم»، برابر فرار وی سکوت می‌کند، از مجرد سکوت وی قابل احراز نمی‌باشد، ولی از آنجا که از نظر عرف، سکوت مأمور برای فرار زندانی در مواردی که مأمور وقوع فرار زندانی علم داشته باشد، اعانت محسوب می‌شود در صورت «وقوع اثم در خارج»، یعنی تحقق فرار، سکوت مأمور مصداقی از «اعانت بر اثم» محسوب شده و مأمور با سکوتش مرتکب حرام گشته است و به‌عنوان معاون قابل مؤاخذه و مجازات خواهد بود که در ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، به آن پرداخته می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

مقاله هیچ کمک مالی مشخصی از نهادهای دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در مفهوم سازی مقاله و نگارش پیش نویس اولیه و نسخه های بعدی آن

اعم از نسخه بازبینی شده، ویرایش شده و... مشارکت داشته اند.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در نگارش و آماده سازی این مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می کنند که در نگارش این مقاله هیچ گونه تعارض منافع ندارند.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان از هر گونه جعل و سرقت علمی و هر گونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب نموده اند.

بیانیه دسترسی به داده ها

هیچ داده ای در دسترس نیست.

سپاسگزاری

نویسندگان مایل اند از داوران ناشناس بابت نظرات سازنده شان تشکر کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد. (بی‌تا). *زبدة البیان فی احکام القرآن*. تهران: المكتبة الجعفرية.
۲. اردبیلی، محمد علی. (۱۴۰۱ش). *حقوق جزای عمومی*. (چاپ شصت و یکم). تهران: میزان.
۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمة و البیع و الخيارات*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (بی‌تا). *دایرةالمعارف علوم اسلامی و قضایی*. تهران: گنج دانش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۶. حسینی روحانی، صادق. (۱۴۲۹ق). *منهاج الفقاهة*. (چاپ پنجم). قم: أنوار الهدی.
۷. حلی، محمد بن منصور. (ابن‌ادریس). (۱۴۱۰ق). *السراائر الحاوی لتحرير الفتاوی*. (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۰ق). *الرسائل*. قم: اسماعیلیان.
۹. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمة*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). *مصباح الفقاهة*. قم: انصاریان.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار العلم.
۱۲. زراعت، عباس. (۱۳۹۲ش). *شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (اصلاحی ۱۳۹۲)*. تهران: قفتوس.
۱۳. سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). *مذهب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*. (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
۱۴. سمیعی، حسن. (۱۳۳۳ش). *حقوق جزا*. (چاپ چهارم). تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.
۱۵. شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۵ش). *حقوق جزای عمومی*. (چاپ پنجم). تهران: مجد.
۱۶. شیخ الاسلامی، محمد علی. (۱۳۹۴ش). *واکاوی معنا و مفهوم اعانه بر اثم در آرای فقهای امامیه*. <https://doi.org/10.22067/fiqh.v47i21.33313>. ۱۵۸-۱۳۵. (۲)، ۴۷.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. (چاپ سوم). تهران: بی‌نا.
۱۸. عالیه، سمیر. (۱۴۱۶ق). *أصول العقوبات*. بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزیع.
۱۹. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۰. علی‌آبادی، عبدالحسین. (۱۳۵۳ش). *حقوق جنایی*. (چاپ پنجم). تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
۲۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق). *القواعد الفقهية*. قم: چاپخانه مهر.

۲۲. قاسم‌زاده، سید مرتضی. (۱۳۸۰ش). نقش سکوت در بیان اراده. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۵۱(۰)، پیاپی ۸۳۹، ۶۵-۸۶.
۲۳. قیاسی، جلال‌الدین. (۱۳۹۰ش). معاونت در جرم از دیدگاه فقه اسلام. فصلنامه پژوهش حقوقی، ش. سوم، ص. ۱۳۹-۱۶۶.
۲۴. کلوانق، امین سلیمان؛ احدی، سیف‌الله. (۱۴۰۰ش). بررسی شرطیت قصد معاون و وقوع جرم اصلی در تحقق معاونت در جرم در پرتو قواعد فقهی با رویکرد مقاصد الشریعه‌ای. *تعالی حقوق*، ۱۲(۳)، ۲۱۶-۲۴۰. <https://doi.org/10.22034/thdad.2021.491086.1439>
۲۵. مامقانی، محمدحسن. (۱۳۱۶ق). *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۲۶. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). *قواعد فقهی*، (چاپ دوازدهم)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۷. محمدی تهردی، رویا. (۱۳۹۲ش). *مبانی فقهی و حقوقی حکم معاونت در جرم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی. دانشکده حقوق و الهیات. کرمان.
۲۸. مراغی، میرفتاح. (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). *استفتائات جدید*، (چاپ دوم)، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
۳۰. موسوی بجنوردی، حسن. (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیة*. قم: نشر الهادی.
۳۱. موسوی بجنوردی، محمد. (۱۴۰۱ق). *قواعد فقهیة*، (چاپ سوم). تهران: مؤسسه عروج.
۳۲. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۱ش). *جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص*، (چاپ سی‌ودوم). تهران: میزان.
۳۳. نایینی، محمدحسین. (۱۴۱۳ق). *المکاسب و البیع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. نایینی، محمدحسین. (۱۳۷۶ش). *فوائد الأصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. نجفی، محمدحسین، (کاشف‌الغطاء). (۱۳۵۹ق). *تحریر المجله*. نجف: المكتبة المرتضوية.
۳۷. نجفی ایروانی، علی. (۱۴۰۶ق). *حاشیة المکاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. نراقی، احمد. (۱۴۱۷ق). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. نوربها، رضا. (۱۴۰۱ش). *زمینه حقوق جزای عمومی*، (چاپ سوم). تهران: میزان.
۴۰. یزدی، محمدکاظم. (۱۴۲۱ق). *حاشیة المکاسب*، (چاپ دوم). قم: اسماعیلیان.